تحلیل عملیات والفجر ۸ –فتح فاو

فتح الفتوح

پیروزی های فزاینده جمهوری اسلامی در جنگ - که از سال دوم هجوم عراق آغاز شد و با فتح خرمشهر به اوج خود رسید - غرب را بر آن داشت تا برای تحمیل صلح باآتش بس به جمهوری اسلامی بدون تأمین حقوق تضییع شده ایران، تلاش اصلی را بر حفظ صدام معطوف نماید. بدین ترتیب از یک سو تصمیم قطعی غرب و پافشاری بر حفظ صدام به هر شکل ممکن (با پشتیبانی همه جانبه از رژیم عراق وادامه تحریم فروش سلاح های نظامی و تجهیزات به ایران) و از سوی دیگر عزم راسخ جمهوری اسلامی برای رسیدن به اهداف خود در جنگ و تن ندادن به سازش و تسلیم نشدن در برابر فشارهای همه جانبه استکبار، نوعی حالت نه جنگ، نه صلح را میان طرفین حاکم ساخت. به عبارت دیگر، استکبار جهانی سعی داشت توان جمهوری اسلامی را فرسوده کند تا انجام دادن حرکتی سرنوشت ساز و تعیین کننده برای اختتام جنگ، با حفظ آرمان های مطلوب ایران اسلامی امکان پذیر نباشد.

در واقع حفظ صدام و باز داشتن ایران از پافشاری بر آرمان های خود، برای برقراری موازنه قوا بود. از این رو افزایش و تقویت توانایی های عراق، به ویژه نیروی هوایی این کشور، در دستورکار قدرت های بزرگ بود. در پی این پشتیبانی ها بود که ارتش عراق تلاش کرد آسمان را به طور مطلق در اختیار بگیرد تا جنگ را از میدان رزم زمینی به آسمان، دریا و شهرها بکشاند.

آنچه غرب را بر اتخاذ سیاست مزبور واداشت، هراس از تاکتیک های ویژه جمهوری اسلامی بود، عاملی اساسی که نقشی تعیین کننده در کسب پیروزی داشت.

قوای نظامی جمهوری اسلامی با اقدامات و عملیات مبتکرانه، رژیم عراق را به فروپاشی تهدید می کرد که در این صورت گسترش انقلاب اسلامی را در پی داشت و منافع غرب را در منطقه خاورمیانه، با تهدیداساسی مواجه می ساخت. از این رو غرب برای بازداشتن ایران از دستیابی به هرگونه موفقیتی که رژیم بغداد را متزلزل و گسترش انقلاب اسلامی را تسهیل می کرد، به هر شیوه ممکن متوسل می شد. براین اساس غرب سیاست دیپلماسی – فشار را در پیش گرفت و دراین روند، رژیم بغداد را برای فشار مستقیم به جمهوری اسلامی، تحت حمایت و هدایت قرار داد.

گرچه عراق توانایی بهره برداری لازم و کامل را از مساعدت های غرب نداشت، لیکن قدرت های بزرگ برای جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ، به انحای مختلف و وسایل متعدد به کمک حاکمان بغداد شتافتند از جمله:

۱- واگذاری تکنولوژی برتر (خصوصاً درزمینه تجهیزات هوایی) به عراق.

۲ - قراردادن اطلاعات کسب شده به وسیله آواکس ها و دیگر دستگاه های جاسوسی و اطلاعاتی در اختیار عراق.

۳ - کسب اطلاع از تاکتیک ها و توانایی های نظامی ایران و بهره برداری از فکر مستشاران نظامی برای کمک به عراق.

۴ - حمایت های تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی دنیای غرب و وابستگان آن، خصوصاً مرتجعین عرب منطقه از رژیم عراق.

ارتش عراق به رغم اینکه توانست در برهه ای خاص از زمان با گسترش سازمان رزم خود به ۵۰ لشکر و عمق بخشیدن به میادین مین وموانع واستحکاماتش و نیز ممانعت از تثبیت وتأمین مناطق تصرف شده وقفه ای در پیشروی رزمندگان به داخل خاک عراق ایجاد کند، لیکن این وضع ناپایدار بود و با گذشت زمان و رشد توانایی های جمهوری اسلامی در جنگ - طراحی عملیات در زمین های مختلف (دشت، کوهستان، آب، رمل و...) سازماندهی نیرو و گسترش سازمان رزم - زمینه تزلزل و بی ثباتی رژیم بغداد فراهم شد.

در هر صورت، رویارویی غرب با چنین وضعیتی، بن بست جنگ را برای غرب پیچیده تر کرد و غرب نتوانست نگرانی خودرا کاهش دهد.

البته گفتنی است که آنچه تا اندازه ای افزایش توان بازدارندگی عراق را موجب شد، گذشته از استراتژی ابرقدرت ها در حمایت های همه جانبه عملی و نظری از رژیم عراق، تلاش و سخت کوشی این رژیم در اصل قراردادن جنگ بود. حکومت عراق با بسیج کردن کلیه امکانات در خدمت جنگ، جنگ را مسأله اصلی خود قرار داده بود و با توجه به ارتباط تنگاتنگ جنگ با اوضاع سیاسی - اجتماعی - اقتصادی عراق و سرنوشت رژیم عراق از هرگونه سهل انگاری در این باره جلوگیری می کرد.

وضعیت عراق

رژیم عراق روند تحولات جنگ در چهار سال گذشته و حفظ موقعیت دفاعی خود را ناشی از برتری تسلیحاتی واطلاعاتی ارزیابی می کرد. بدین معنا که رزمندگان اسلام پس از درهم شکستن خطوط دفاعی دشمن با برتری آتش توپخانه، قدرت هوایی و قوای زرهی ارتش عراق مواجه می شدند که این برتری مانع از تثبیت مواضع تصرف شده می گردید. درک عراق از عوامل مؤثر در حفظ موقعیت دفاعی نیروهای عراقی در برابر ایران، آنها را بیش از گذشته به خرید تکنولوژی دفاعی، سلاح و تجهیزات ترغیب می کرد. حامیان عراق نیز برپایه همین ملاحظه همچنان سیل سلاح و تجهیزات نظامی را به سوی عراق سرازیر می کردند.

عراقی ها مایل بودند بیش از خرید سلاح، تکنولوژی نظامی خریداری کنند تا از توانایی لازم برای تولید نیازمندی های دفاعی و بهسازی سلاح ها برخوردار شوند. از اوایل سال ۱۹۸۶، شواهد و قرائن موجود نشان دهنده توانایی عراق در تولید بسیاری از تجهیزات نظامی بود. دیپلمات های غربی در بغداد به دولت های متبوع خود گزارش دادند که عراق از بمب ها ومهمات ساخت داخل استفاده می کند.

به هر صورت، برابر گزارش انتونی کردزمن، کارشناس نظامی آمریکا، عراق در طول سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۴ مبلغ ۱۸/۱ میلیارد دلار سلاح و تجهیزات نظامی خریداری کرده است. این کارشناس نظامی مجموع نیروهای نظامی ثابت ارتش عراق را در سال ۱۳۶۴ تعداد ۷۵۰۰۰۰ تن و نیروهای جیش الشعبی عراق را ۶۵۰۰۰۰ تن برآورد کرده است.

در مجموع ارتش عراق در نیمه دوم سال ۱۳۶۴، تعداد ۵ لشکر زرهی، ۳ تیپ مستقل زرهی، ۲ تیپ مستقل مکانیزه، ۲۰ تا ۲۵ لشکر پیاده و ۸۰ تیپ مستقل و ۱۰ تیپ مستقل نیروی مخصوص و کماندویی دراختیار داشت.

همچنین بنابر تجزیه و تحلیلی که معاون عملیات فرمانده کل سپاه (غلامعلی رشید) به عمل آورده و در تاریخ ۱۳۶۴/۲/۲۵ ارائه کرده است، ارتش عراق بر پایه سازمان و نیروی انسانی و تجهیزاتی که در اختیار داشت از توانایی های زیر برخوردار بود:

- دشمن درهر زمان توانایی جابه جایی ۳ لشکر پیاده را در هر منطقه دارد. یک تیپ پیاده را در عرض ۲۴ ساعت جابه جا می کند. یک تیپ زرهی را در ۷۲ ساعت از غرب منتقل می کند.

- دشمن درهر زمان دارای ۵ لشکر زرهی و مکانیزه است که در عرض ۴ تا ۵ روز قابلیت مانور و جابه جایی سریع را دارد.

- دشمن در هر زمان توانایی تمرکز ۴۰ گردان توپخانه را برای مقابله با نیروی مهاجم دارد.

- دشمن توانایی یک ماه بمباران و فشار هوایی به گستردگی عملیات بدر را دارد.

- دشمن توانایی اداره دو عملیات همزمان به وسعت ۳ تا ۴ لشکر را دارد.

- دشمن در برابر عملیات آفندی ما با ۱۰۰ گردان، می تواند با ۳۰۰ گردان آزاد، مقابله کند.

وضعیت ایران

مشکل ایران در مرحله جدید جنگ با توجه به افزایش توان نظامی عراق، اساساً ناشی از این بود که به راحتی قادر به کسب پیروزی نظامی برای تغییر توازن به سود خود نبود. در واقع تقویت عراق و متقابلاً تضعیف ایران، فاصله میان توانمندی ایران برای تهاجم و کسب پیروزی و توانایی عراق برای مقابله با تهاجمات ایران را به نحوی آشکار افزایش داده بود. به عبارت دیگر امکانات و مقدورات سپاه با خلاقیت و ابتکارات این نیرو برای دستیابی به پیروزی لازم، به تناسب ضرورت ها و اوضاع سیاسی حاکم بر جنگ نبود.

در سال ششم جنگ در وضعیتی که دشمن حدود ۵۵۰ گردان نیروی پیاده در اختیار داشت و برای مقابله با عملیات آفندی، از ۳۰۰ گردان نیروی آزاد برخوردار بود، سپاه تنها ۸۰ گردان نیرو برای ۷ روز جنگ در اختیار داشت. ضمن اینکه بخشی از توان رزمی سپاه به عنوان یک نیروی دفاعی در مناطق تصرف شده مانند جزایر مجنون و هور زمین گیر شده بود. در این روند کاهش توان ایران در برابر عراق دو عارضه اساسی به دنبال داشت: نخست آنکه نمی توانست از امکان غافل گیری و تجزیه قوای دشمن برخوردار شود، در نتیجه اجرای عملیات با نوعی ریسک و عدم موفقیت همراه بود. علاوه بر این، قوای ایران فاقد توانایی لازم برای نبرد طولانی در یک عملیات بود. زیرا بلافاصله پس از آغاز عملیات در حالی که خطوط دفاعی دشمن در هم شکسته شده بود، دشمن به سرعت نیروهای خود را در منطقه عملیات متمرکز می کرد و با افزایش آتش هوایی و توپخانه تدریجاً نیروهای خودی را از مناطق تصرف شده عقب می راند.

با توجه به واقعیت های موجود، کم کم این اعتقاد به وجود آمد که «با این توان نمی توانیم غافل گیری را رعایت کنیم و قطعاً باید این توان ۲ تا ۳ برابر شود که با یکی دشمن را فریب بدهیم و با ۲ توان دیگر بتوانیم به طور جدی عمل کنیم».

برپایه همین ملاحظه در انتخاب منطقه عملیات نیز دچار مشکل بودیم. لذا چنین استدلال می شد که ما جایی می توانیم بجنگیم که بلافاصله پشت یک رودخانه، یک عارضه یا تنگه ای برسیم تا دشمن به راحتی نتواند به ما حمله کند.

پس از عملیات بدر بحث های بسیار اساسی و جدی در مورد نحوه ادامه جنگ صورت گرفت. لازمه ارائه طرح به شورای عالی دفاع بررسی ای همه جانبه بود که با حضور فرماندهان سپاه انجام شد.

سپاه از یک سو به این نتیجه قطعی و روشن رسیده بود که با روش گذشته امکان ادامه جنگ با عملیات گسترده وجود ندارد و ازسوی دیگر اوضاع جنگ پس از عملیات بدر، با تشدید فشار به ایران، اجرای عملیات را ضروری ساخته بود. در واقع میان توانایی ایران برای اجرای عملیات مؤثر و تعیین کننده با تضمین پیروزی، با اوضاع و ضرورت های سیاسی حاکم بر جنگ، تناسبی وجود نداشت. پیدایش این وضعیت در جنگ بیش از هر مسأله ای متأثر از نحوه نگرش به جنگ و کسب پیروزی بود. بدین معنا که پس از فتح خرمشهر پیروزی بر عراق بسیار سهل و آسان پنداشته می شد و این باور همگانی وجود داشت که صدام در حال سقوط است. برپایه همین نگرش، تفکرات استراتژیک مسؤولان درباره جنگ مبنی بر «کسب یک پیروزی و خاتمه جنگ» متعاقب ناکامی در عملیات رمضان تدریجاً شکل گرفت. در چارچوب این تفکر تصور می شد که با یک پیروزی قاطع می توان جنگ را تمام کرد، لذا نیازی به بسیج کشور در خدمت جنگ نیست. این گونه تفکرات منطبق و همسو با اندیشه استراتژیک امام در مورد جنگ نبود. شکاف موجود میان دو نگرش یاد شده در واقع از مهم ترین دلایل وضعیت جنگ در چهار سال گذشته بود. تدریجاً با گذشت دامنه جنگ و فشار بر ایران و افزایش موانع موجود برای دستیابی به پیروزی نوعی تردید و ناامیدی در مسؤولان به وجود آمد. برخی چنین تصور می کردند که کار تمام شده است و باید چهار سال پیش (پس از فتح خرمشهر) تصمیم می گرفتیم. علاوه بر این، مشاهده واکنش حامیان عراق در مورد پیروزی های نسبی ایران، این نگرانی را به وجود آورده بود که حتی اگر موفق به تصرف بغداد بشویم امکان حمله اتمی به ایران وجود دارد!

سپاه با الهام از نظریات امام و درکی که از اوضاع و ضرورت های جنگ داشت، در اندیشه تداوم جنگ بود.

با بررسی هایی که انجام گرفت این نتیجه حاصل شد که برای ادامه جنگ، بدون بسیج کلیه سازمان ها و امکانات کشور، امکان پشتیبانی از جنگ وجود ندارد. حداقل توان لازم برای ادامه جنگ ۳۰۰ گردان نیرو بود که در آخرین پیشنهاد سپاه ارائه شد.

با تبیین استراتژی جنگ و ارائه آن از سوی سپاه، این شائبه که سپاه تمایل به ادامه جنگ ندارد، گسترش یافت! این وضعیت در حالی پیش آمده بود که قبل از آن تمایل سپاه به ادامه جنگ بنا بر نظر امام خمینی، عامل اصلی در ادامه جنگ ذکر می شد! در نتیجه سپاه در مرحله جدید که اساساً بار جنگ را بر دوش می کشید تحت فشار برخی جریانها قرار گرفته بود.

سپاه بر پایه همین ملاحظات و برای استمرار جنگ، استراتژی جدیدی را تبیین کرد که از اصول زیر پیروی می کرد:

۱ـ ضرورت ادامه جنگ با جنگ درازمدت

۲ـ اجرای عملیات محدود با هدف زنده نگاه داشتن جنگ و فشار نظامی بر دشمن.

۳ـ افزایش توان و سازمان رزم سپاه برای اجرای عملیات گسترده.

۴ـ طرح ریزی و اجرای عملیات گسترده به صورت مستقل.

سپاه در فاصله خرداد ۱۳۶۴ تا شهریور همان سال سلسله عملیات محدودی را انجام داد که آثار مثبتی بر جای نهاد. علاوه بر این، تلاش برای عملیات گسترده، با توجه به تجارب حاصله در عملیاتهای پیشین، بویژه عملیات بدر، منجر به تعیین شرایطی به شرح زیر شد:

۱ـ در اختیار داشتن حداقل ۱۵۰ گردان نیرو (هدفهای ارزشمند در جنوب بدون ۱۵۰ گردان قابل تصرف نبود).

۲ـ نیاز بیش از یک میلیون گلوله توپ برای آتش پشتیبانی مناسب در یک عملیات گسترده.

۳ـ نیاز سلاح ضدزره به اندازه کافی (حداقل سه هزار موشک تاو) برای اجرای یک عملیات گسترده.

۴ـ اجرای تک پشتیبانی درجزیره مینو.

۵ـ شرکت مؤثر نیروی هوایی ارتش برای پشتیبانی هوایی عملیات.

اهداف و جایگاه عملیات والفجر ۸ در استراتژی نظامی ایران

هر چه جنگ ایران و عراق تداوم می یافت در مسیر تحقق استراتژی ایران پیچیدگی و دشواری بیشتری بروز می کرد. البته حفظ ابتکار عمل و اجرای عملیاتهای بزرگ که نقش تعیین کننده ای در موازنه سیاسی ـ نظامی جنگ داشت، ضرورتی انکارناپذیر برای کشور و انقلاب بود. دستیابی به برتری در موازنه نیز بستگی بسیار به عملیاتی داشت که طی آن تمام توان دشمن به رویارویی کشیده شده و منهدم شود. در واقع، انهدام دشمن و تصرف زمین های استراتژیک از هدفهای اساسی جنگ به شمار می رفت. از این رو، عملیات والفجر۸، برای تحقق استراتژی تنبیه متجاوز در بعد نظامی و بویژه در بعد سیاسی اهمیت بسزایی داشت. مهمترین هدفهای سیاسی ـ نظامی این عملیات چنین بود: ۱ـ تصرف شهر فاو ۲ـ تسلط بر اروندرود ۳ـ تهدید بندر ام القصر ۴ـ هم مرزی با کویت ۵ـ مسدود کردن راه ورود عراق به خلیج فارس ۶ـ تأمین خور، موسی و امکان تردد کشتی ها به بندر امام خمینی ۷ـ انهدام سکوهای پرتاب موشک عراق در منطقه فاو.